

آفات و آسیب‌های کار گروهی

اشاره: در نظر داریم تا آفات و آسیب‌های کار گروهی را بررسی کنیم. سؤال این است: کار گروهی ممکن است چه آسیب‌هایی برای فرد حاضر در آن گروه، به‌دنبال داشته باشد؟ آیا اساساً ممکن است فرد، از لحاظ انگیزشی یا اندیشه‌ای یا رفتاری در اثر کار گروهی، دچار آفت و انحراف یا آسیب گردد؟ آیا ممکن است کار گروهی، سرعت حرکت فرد را کند کند؟ آیا فرد به خاطر کار گروهی باید قید برخی از پیشرفت‌های خود را بزند؟ و ... این موضوع در یک جلسه با حضور جمعی از اعضای خانه طلاب، مورد بررسی قرار گرفت. آن‌چه می‌خوانید، حاصل هم‌فکری این دوستان می‌باشد که در قالب یادداشت شفاهی و به صورت خلاصه، در اختیار خوانندگان محترم قرار می‌گیرد.

یکی از نقاط قوت جمع، دارایی‌ها و نعمت‌ها و برکاتی است که در کار جمعی وجود دارد. وقتی گروه شکل گرفت، خروار خروار، نعمت و برکت در کار می‌ریزد و برکت، به نحو تصاعدی بالا می‌رود. اما این نعمت‌ها و برکت‌ها، آفات و آسیب‌هایی هم دارند. خداوند متعال می‌فرماید: "لئن شکرتم لأزیدنکم و لئن کفرتم إن عذابی لشدید!"; اگر یک جمع بتواند شکر آن برکات را به‌جا آورد، خداوند مَن آن هم برکاتش را بر آن جمع، بیشتر می‌کند. ولی اگر کفران و ناسپاسی صورت گیرد، عذاب دردناکی در انتظار جمع و افراد آن است.

از لفظ «آفت» و «آسیب»، دو معنا می‌تواند مد نظر باشد: گاه می‌گوییم آفت جمع، یعنی آسیب‌هایی که خود جمع ایجاد می‌کند. گاهی هم مراد، آسیب‌هایی است که یک جمع را تهدید می‌کند. مثلاً عدم هماهنگی بین نیروها، جمع را کند می‌کند و یک آسیب برای گروه به‌حسب می‌آید. ولی بحث ما راجع به آسیب‌هایی است که ناشی از جمع است.

شاید بتوان گفت که دو دسته آسیب یا آفت در کار گروهی، وجود دارد؛ دسته اول، آفات اجتناب‌ناپذیر هستند. دسته دیگر، آفاتی هستند که یا باید پیشگیری کرد، یا اگر اتفاق افتاد، باید برایش چاره‌اندیشی کرد. اما اهم آفات اجتناب‌ناپذیر عبارتند از این‌که به هر حال فرد در جمع، فدا می‌شود. هر فرد باید بپذیرد که در کار گروهی، فدای آرمان جمعی خواهد شد. لذا باید روحیه ایثار داشته باشد و از یک‌سری مسائل شخصی، کوتاه بیاید. در همین راستا حتی ممکن است بخشی از استعدادهای فردی او هم بارور نشود، اما اهمیت و اولویت بیشتر آرمان و هدف جمع، باعث می‌شود که این مقدار از خودگذشتگی را بپذیرد. همچنین ممکن است در برخی موارد سرعت پیشرفت کار، نسبت به حرکت فردی، کند شود. اما در عوض، جامعیت و عمق پیدا کردن کارها، می‌تواند جبران‌کننده این آسیب در جمع باشد و ارجحیت حضور در گروه را محفوظ بدارد.

اما آسیب‌هایی که باید مورد پیشگیری یا چاره‌اندیشی قرار گیرند و اجتناب‌ناپذیر نیستند، در این یادداشت مدنظر ماست. البته برخی از آسیب‌ها و آفات، ناظر به فضای خاص هر گروه می‌باشد؛ یعنی مدل کار، در آسیب‌ها و آفات آن تأثیر دارد. آیا کار، استادمحور است، یا مجموعه‌ای از افراد هم‌سطح، دور هم جمع شده‌اند؟ هر کدام از مدل‌ها، آفات و آسیب‌های خاص خودش را نیز دارد. مثلاً از آفت‌های مدل استادمحور، این است که اگر به هر دلیل - به‌علت سانه طبیعی یا هر دلیل دیگر - استاد از بین برود، آن جمع به سمت اضمحلال کشیده، یا تعطیل می‌شود، یا دچار انشعاب و چند پارگی می‌گردد. از طرف دیگر، در جمعی که استادمحور نیست، پیدا کردن حجت برای کارها و برنامه‌ها، یک‌مقدار مشکل است.

اما ورای این آسیب‌های خاص هر مدل، می‌توان به یک‌سری آسیب‌های کلی اشاره کرد:

تأثیر خلق و خوی حاکم

اگر خُلق و خویی در جمع حاکم بود، ناخودآگاه بر فرد اثر می‌گذارد. به عبارتی پس از مدتی، فرد نیز به همان خلق و خوی حاکم دچار می‌شود. این، یکی از خصوصیات جمع است که می‌تواند هم آسیب و هم فرصت باشد؛ یعنی اگر آن خلق و خو، پسندیده باشد، این یک فرصت خواهد بود و اگر خدای نکرده خلق و خویی ناپسند باشد، یک آفت و تهدید است. به هر حال، هویت جمع را افرادش می‌سازد. به عبارت دیگر، گروه، حاصل جمع افرادش است. اگر افراد آن گروه، دارای شایستگی اخلاقی، معنوی، علمی و کاری بودند، مجموعه هم متّصف به این ویژگی‌ها می‌شود. اما اگر این‌گونه نبودند، معدّل فردی را که دارای ویژگی‌های برجسته است و عضو این گروه شده، پایین می‌آورد. این، آسیب جمع است برای فردی که مثلاً خوش‌استعدادتر از بقیه بوده و حاضر شده که وارد گروه بشود.

خصوصاً کسی که وجهه اجتماعی پررنگی دارد، اگر قبل از کار اخلاقی به کار جمعی روی آورده باشد، از نظر اخلاقی بیشتر آسیب‌پذیر می‌شود؛ چراکه خود را در معرض اخلاق‌های خوب و بد دیگران قرار داده است و ضعف نفس، باعث می‌شود که از بدی‌های دیگران اثر بپذیرد.

غفلت از نقاط قوّت خاص هر فرد

جمع‌بودن یک گروه، نباید موجب فراموشی استعدادها و خصلت‌های خاص هر فرد بشود. فرض کنید شما یک ویژگی بسیار مثبت دارید. ولی به یک جمع وارد شده‌اید که یک جهت دیگر را که هماهنگ با آن ویژگی نیست، پیش می‌برد. طبیعتاً آن ویژگی مثبت، تحت‌الشعاع قرار می‌گیرد. این، آسیب ذاتی جمع است و باید برایش چاره‌اندیشی کرد. به عبارت دیگر، جمع باید نقطه قوّت فرد را بشناسد و مطابق با آن، برایش برنامه‌ریزی کند. وگرنه استعداد فرد، شکوفا نخواهد شد و آسیب خواهد دید.

تحزّب و مرزبندی با سایرین

آسیب دیگر، عدم تقوای جمعی است؛ همان‌طور که تقوای فردی داریم، تقوای جمعی هم داریم. مقام‌معظم‌رهبری نیز در دیدار نمایندگان مجلس، به این نکته اشاره فرمودند. هر جمعی که تشکیل شود، متناسب با آن جمع، شیطان حمله می‌کند؛ مثلاً مسخره‌کردن در جمع باعث می‌شود شخص مقابل نیز حتّی به‌صورت ناخودآگاه، حرف خوب طرف مقابل را مسخره کند. از جمله تجلیات مهم عدم تقوای جمعی، بروز حالت تحزّب است. منشاء قضیه، از این‌جاست که افراد، جمع‌شان را برای خودشان، بُت کنند. یعنی آن‌قدر جمع خودشان برایشان مهم جلوه کند که نقاط مثبت دیگران را نبینند. در نتیجه دچار مرزبندی می‌شوند؛ «دیگر جمع‌ها یا با ما هستند یا علیه ما». چنین جمع بسته‌ای، راه نقد را بر خودش می‌بندد و استفاده از ایده‌ها و افکار دیگران را به حداقل می‌رساند. حتّی ممکن است عدم توجّه و استفاده از نظرات دیگران، ناشی از مشغولیت افراد در گروه باشد؛ یعنی عملاً وقت پرداختن به بیرون از گروه خودشان را نداشته باشند و این، باعث رشد نامتقارن و ناموزون فرد و جمع خواهد شد.

منیّت گروهی

یک آفت دیگر جمع، خودخواهی گروهی است. کسانی که روی به کار جمعی آورده‌اند، سعی کرده‌اند از مشکل خودخواهی فردی، خلاص شوند. ولی رهایی از خودخواهی گروهی، بسیار مشکل‌تر است. دیگر فقط خود شخص نیست که باید نفسش را خُرد کند؛ بلکه یک خودخواهی و عجب گروهی شکل گرفته؛ «کلّ حزبٍ بما لَدیْهِمْ فَرْحون» تحقیق یافته است. خُردکردن این معضل، کار بسیار مشکلی است و اگر از بین نرود، خود گروه، مانع هدف خودش خواهد شد.

دنباله و امتداد این آسیب، تعصّب نسبت به گروه است که منجر می‌شود هر کار جمع خودمان را توجیه کنیم. برخی اوقات به‌علت این که پای کاری تلاش کرده‌ایم و اگر آن کار زیر سؤال برود، در اصل خود ما با تمام تلاش‌هایمان زیر سؤال می‌رویم؛ به خودتوجیهی می‌افتیم.

خط‌کشی‌های ناشی از تقسیم کار

همچنین در محیط گروهی، تقسیم کار وجود دارد. فضای تقسیم کار، می‌تواند فرد را نسبت به بقیه کارهای جمع، غافل و بی‌تفاوت کند. یعنی اگر جزو وظایف تشکیلاتی او نباشد، به هیچ عنوان به سایر رفقا، رسیدگی نخواهد کرد و در انجام کارها به آن‌ها کمک نخواهد رساند. این آفتی است که به مرور زمان، تأثیرات مخربی بر جمع و حتی فرد خواهد گذاشت. تقسیم کار، باعث می‌شود که خط‌کشی‌ها بسیار برجسته شود و این مسئله، دل‌ها و افکار و اراده‌ها را از هم دور می‌کند. البته این آفت را در کار گروهی با مدل هیئت، به راحتی می‌توان کنترل کرد.

محبت و رفاقت بی‌ضابطه

ما معتقدیم که کار جمعی، در فضای رفاقت و محبت شکل می‌گیرد؛ یکی از دارایی‌های جمع، محبت است. البته این، مربوط به جمع‌هایی است که برای محبت، ارزش زیادی قائل هستند. اما هر امر مطلوب اگر حد و قیودش رعایت نشود، تبدیل به آسیب می‌شود. بنابراین، رفاقت و محبت هم می‌تواند آسیب‌زا باشد؛ یعنی همین رفاقتی که برای تحقق هدف و آرمان، قوام جمع است، خودش می‌تواند آسیب‌زا باشد. مثلاً گاه همین رفاقت، باعث کندی کار شده و راندمان را پایین می‌آورد، یا موجب ایجاد فضای شوخی‌های بی‌ضابطه و حتی غیراخلاقی می‌گردد.

جبرهای بالادستی و نفی آزاداندیشی

یکی از نقاط قوت کار گروهی، مسئولیت‌داشتن افراد در جمع است. بالاخره در هر جمعی، یکی بالادست است و دیگری پایین‌دست. اما آفت چنین فضایی، این است که صمیمیت و رفاقت را از بین ببرد. همچنین تن‌دادن به تفکرات بالادستی، منجر به این می‌شود که قدرت فکر کردن و اندیشیدن در بدنه نیروها از بین برود. غلظت و شدت این آسیب در گروه، می‌تواند مانع آزاداندیشی و رشد افراد گردد؛ به طوری که افراد گروه، خصوصاً کسانی که در مراحل بعد وارد جمع می‌شوند، منفعل باشند و به عبارت دیگر، مجبور جمع شوند و نتوانند آن‌گونه که توانایی‌هایشان اقتضاء دارد، رشد و نمو کنند. البته در مدل‌های هیئتی یا جهادی، تفکیک و مرزبندی مسئولیت‌ها این قدر پررنگ نیست که دچار این آفت بشود.

قدرتمندی جمع؛ تنبلی و غرور فردی

فرد در کار جمعی، باید انرژی بیشتری نسبت به زمانی که خودش می‌خواهد حرکت کند، خرج نماید. چون هم خودش باید جلو برود و هم یک جمع را به نوعی حرکت بدهد. تعریف ما از کار جمعی این نیست که فقط دیگران، فرد را حرکت بدهند؛ هرکس در جمع، هم باید موتور حرکت خودش باشد و هم دیگران را حرکت بدهد. لذا انرژی بیشتری باید خرج کند و از لحاظ روانی، بیشتر تحت فشار است.

همچنین از سوی دیگر، قدرتمندی جمع، منجر به تنبلی افراد می‌شود؛ یعنی اگر کار، متکی به یک نفر بود، او باید سعی در خوری انجام می‌داد. اما وقتی با جمع است، در حاصل جمع تلاش‌ها، ممکن است فردی با یک سعی اندک، شاهد یک محصول چشم‌گیر گروهی باشد و در نتیجه، تا حد نهایت تلاشش را نکند. در واقع، جمعی بودن کارها می‌تواند باعث شود که افراد برای حرکت، منتظر دیگران باشند. گاه در این مواقع، هر فرد، قوت‌های جمع را - حتی به صورت ناخودآگاه - به پای خودش می‌گذارد و سستی‌های خویش را یا نمی‌بیند، یا به پای جمع می‌گذارد.

امتداد این آفت، شکل‌گیری غرور در افراد است؛ چون افراد، خود را متعلق به یک مجموعه قدرتمند می‌بینند، از دیدن کارها و خروجی‌های چشم‌گیر، مغرور می‌شوند و این غرور، ابتدای ایست و توقف رشد انسان‌هاست. یعنی خودپسندی ناشی از قدرت جمع، باعث می‌شود که فرد در ذیل گروه، خودش را از خیلی‌ها بالاتر بداند. چون حسن واقعی یا توهمی گروه را به پای خودش

ریخته است. ضمن این که در نتیجه نمایش قدرتمندی جمع، انتظارات بیرونی از افراد آن جمع زیاد می‌شود. وقتی انتظار جامعه از فرد زیاد شد، درخواست‌های اجتماعی از او، زودتر از موعد شکل می‌گیرد و این باعث می‌شود که فرد هنوز غوره نشده، مویز بشود.

تهدید رشد جامع افراد

به نظر می‌رسد جمعی که استادمحور نباشد و هم‌سطح باشند، این آسیب را می‌تواند داشته باشد که رشد فرد را برای برهه‌ای شاید طولانی، بطیء کند. هرچند ممکن است برخی زمینه‌های خاص، فرد را رشد بدهد. حداقل باید گفت در بعضی زمینه‌ها، رشد انسان، بطیء خواهد شد؛ زیرا اولویت‌های جمع، جای اولویت‌های به حق و براساس استعدادهای فرد را می‌گیرد. از طرفی، وقتی فرد در گروه قرار می‌گیرد، بیشتر از این که برای خودش وقت بگذارد، برای جمع وقت می‌گذارد و از این جهت هم چه بسا نتواند به آسیب‌های اخلاقی خود پردازد، یا این که استعدادهای خودش را بهتر و بیشتر شکوفا کند.

به‌طور کلی کار یا زندگی جمعی، یک سبک زندگی خاص به انسان می‌دهد که ممکن است (و نه لزوماً) تبدیل به آسیب شود. حضور در گروه و تحت برنامه گروه درآمدن - خصوصاً در جمع‌هایی که روی به زندگی جمعی می‌آورند؛ نه صرفاً کار جمعی - سبک زندگی خاصی به افراد می‌دهد. در نتیجه، ممکن است انسان به‌خاطر قرارگرفتن در این سبک زندگی خاص، مثلاً از توجهات اخلاقی باز بماند، یا این که کمتر به خانواده خود رسیدگی کند. یعنی در واقع، پرتنگ‌شدن شئون گروه در زندگی فرد، رشد جامع و همه‌جانبه او را با تهدید مواجه می‌سازد.

افراط و تفریط در رسیدگی به نیروها

آفت دیگر، افراط و تفریط در رسیدگی به نیروهاست. یعنی از یک‌سو، عدم رسیدگی به نیروها و از سوی دیگر، صرف وقت و تمرکز بسیار برای این رسیدگی. به هر حال، افراد گروه باید مدام نسبت به کار و اهمیت مأموریت جمعی، توجیه شوند. اگر این اتفاق نیفتد (تفریط در رسیدگی)، نیروها بعد از مدتی احساس می‌کنند کاری که دارند انجام می‌دهند، ربطی به آن چیزی که می‌خواستند، ندارد.

همچنین از سوی دیگر، گاه آن‌قدر توان برای حفظ جمع، صرف می‌شود که آرمان و هدفی را که برایش جمع شده بودند، فراموش می‌کنند و بیشتر به فکر حفظ جمع هستند تا پیگیری اهداف آن (افراط در رسیدگی). این، از آفات گروه است که در ابتدا افراد، خیز برمی‌دارند تا حرکتی را انجام بدهند. ولی بعداً تمام یا غالب همّت‌ها را باید مصروف رسیدگی به جمع کنند و رسیدگی به شئون جمع، باعث می‌شود که از غرض و غایت و آرمان‌شان، دور بیفتند.

اصطکاک و نمایش خلقیات

آفت بسیار مهم و کلیدی دیگر، این است که شیطان، هرچه در توان دارد انجام می‌دهد تا گروهی که حول محور حق، جمع شده را منحل نماید. تلاش شیطان در چهره‌های مختلف، بر این است که چنین جمعی را متلاشی کند. گروه در اثر همین تلاش شیطان، در معرض افکار، وسوسه‌ها، رفتارها و خلقیاتی قرار می‌گیرد که جمع را از بین می‌برد و افراد گروه، باید بسیار مراقب این مسئله باشند.

خوبی‌ها و بدی‌های افراد در جمع، روشن می‌شود. کسانی که از دور با هم ارتباط دارند، معمولاً دید خوبی نسبت به یکدیگر دارند، ولی وقتی در روابط قوی گروهی قرار می‌گیرند، همه افراد، کاملاً نزد یکدیگر رو می‌شوند. آفت این اتفاق، کم‌شدن صمیمیت‌هاست؛ چراکه با روشن روحیات و مشخص شدن کاستی‌های اخلاقی، محبت‌ورزیدن به همدیگر، بسیار مشکل می‌شود.

اساساً جمع، نیازمند صبر است و کار جمعی، صبر انسان را زیاد می‌کند. ولی از طرف دیگر، فرد در جمع، بسیار در معرض بی‌صبری است؛ یعنی شرایط جمع به‌گونه‌ای است که می‌تواند کاملاً در انسان‌ها ایجاد بی‌صبری کند و این بی‌صبری‌ها، به اتفاقات بد اخلاقی می‌انجامد.

همچنین به دلیل این که در گروه، بسیار گفت‌وگو و مباحثه رخ می‌دهد، آفت جدل و زیر بار نرفتن حرف حق دیگران، به وجود می‌آید. این آفت، به شدت انسان را سیاه و تباه می‌کند. گفت‌وگوی زیاد در گروه، مطلوب و باعث هم‌فکری است؛ ولی می‌تواند موجب جدل هم باشد و جدل، به روح افراد آسیب می‌زند. کما این که به دلیل این که افراد در جمع به صورت طبیعی، قوت یکدیگر را می‌بینند و در رفتارها و فعالیت‌ها، قوت‌ها معلوم می‌شود، فضا برای شکل‌گیری حسادت بسیار فراهم است و حسادت، کلیدی‌ترین آفت و پایه بسیاری از ابتلائات و بیچارگی‌های بعدی است.

انحراف در اثر ملاک اکثریت

آفت دیگر جمع، این است که خیلی اوقات مجبور هستند تصمیم‌گیری‌ها را براساس رأی اکثریت انجام دهند و این، منجر به انحراف می‌شود. اگر جمعی، تصمیم‌گیری را صرفاً براساس اکثریت جلو ببرد، قطعاً منحرف می‌شود. جمع باید حق‌محور باشد و باید برای حق‌محور شدن، راه حل پیدا کند. مثلاً مدل ولایت فقیه، یک مدل حق‌محور است. به هر حال، جمع باید برای حق‌محوری، دنبال مدل و چاره باشد و اگر بخواهد تمام تصمیماتش را با رأی اکثریت بگیرد، منحرف می‌شود. البته این به معنای عدم توجه به رأی اکثریت نیست؛ بلکه همان‌طور که اشاره شد، نباید همه تصمیمات براساس اکثریت باشد.

عدم تمرکز و آرامش فردی

یکی از ویژگی‌های جمع، کثرت است. کثرت فی‌نفسه، بد نیست؛ کثرتی که جمع درست می‌کند، باعث می‌شود که هرکس، هم حق را و هم باطل را در چهره‌های مختلف ببیند. ولی همین مسئله، چند آفت دارد. ابتدا این که قدرت جمع، تمرکز را از انسان می‌گیرد. چون آن قدر کارها و اشتغالات فرد زیاد می‌شود که اولاً نمی‌تواند در جمع متمرکز شود. نداشتن تمرکز، بسیار مشکل‌ساز است. ثانیاً آرامش را از فرد می‌گیرد. ثالثاً خلوت را از انسان می‌گیرد.

سخت‌شدن برقراری ارتباط توسط دیگران

کسانی که دنبال استاد می‌گردند، اگر انسان‌های عاقل و با بصیرتی باشند، با احتیاط و دلبهره به انتخاب استاد می‌رسند؛ معمولاً می‌ترسند از این که مبدا استادی انتخاب کنم که از جنبه‌هایی ناقص باشد؛ چرا که نقص او، انسان را نیز ناقص بار می‌آورد و فرد، اسیر استاد می‌شود. جمع هم خودش این ویژگی را دارد؛ کسانی که تا قبل از شکل‌گیری یک جمع، راحت با اعضاء آن رفیق می‌شدند و رابطه برقرار می‌کردند، پس از شکل‌گیری این گروه، ملاحظه دارند. چون اکنون با یک شخصیت بزرگ به اسم «گروه» سروکار دارد. دیگر با فرد، درگیر نیستند؛ با یک شخصیت جمعی درگیرند. آن شخصیت هم مانند استاد، آن قدر قدرتمند است که می‌تواند مسیر فرد را عوض کند.

کانالیزه کردن واقعیات

آفت دیگر جمع - مخصوصاً برای افراد ضعیف‌تر - این است که قدرت واقع‌بینی را از آن‌ها می‌گیرد. چون تکیه افراد به جمع است؛ یعنی واقعیت را با عینک جمع می‌بینند، نه با عینک خودش. و جمع، این قدرت و پتانسیل را دارد که فرد را در تشخیص نیازهایش، به بیراهه ببرد. به عبارت دیگر، جمع، این قدرت را دارد که نیازهای فرد را تعریف کند و فرد هم تصور نماید که نیاز او، همان است که جمع تشخیص داده. در صورتی که اگر واقعاً خودش روی نیازهایش فکر می‌کرد، به اولویت دیگری می‌رسید.

ایده‌های متفاوت و انحراف از مأموریت

آسیب دیگر این است که به‌علت تعدد افراد در محیط‌های جمعی، احتمال بروز افکار جدید و ایده‌های متفاوت وجود دارد؛ در نتیجه هر از گاهی ممکن است کار جدیدی تعریف شود و کارهایی که قبلاً تعریف شده، روی زمین بماند. همچنین به‌دلیل همین افکار و ایده‌های متفاوت که در جمع وجود دارد، گروه‌ها معمولاً در معرض فروپاشی هستند؛ خصوصاً اگر راهبردها و مأموریت‌ها بازبینی نشود و مورد توجه مستمر قرار نگیرد، یا در گزینش افراد دقت نشود.

ناهماهنگی برخی اعضاء

تجربه نشان می‌دهد که با اضافه‌شدن هر نیروی جدید، از آن‌جا که فرد با تمام مسئله‌هایش وارد جمع می‌شود، تا راه‌افتادن او و هماهنگ‌شدن با جمع، چه بسا تبدیل به ترمز برای گروه بشود. هرچند که در صورت راه‌افتادن، بخشی از کارها را جلو خواهد برد. در این مسیر، انسان‌های کوچک به‌لحاظ انگیزه، توانمندی‌های علمی و اجتماعی جمع را پایین نگاه خواهند داشت.

روزمرگی و انبوه مشکلات

گروه باید مراقب روزمرگی باشد. در کار جمعی، انبوهی از گره‌ها و مشکلات وجود دارد که باید مدیریت و چاره‌اندیشی شوند. ممکن است در خلال این تراکم اشتغالات، کارهای باقی‌مانده از قبل، مانع توجه جمع به توسعه باشد؛ یعنی به افق‌های بالاتر فکر نکنند.

چند آسیب دیگر

آسیب دیگری که ممکن است بیشتر در جمع‌های ابتدایی به‌وجود بیاید این است که به‌محض پدیدآمدن یک مشکل، همه افراد، آن مشکل را ناشی از ذات کار جمعی بدانند. این تفکر، باعث متلاشی‌شدن گروه می‌گردد.

تهدید دیگر در کار جمعی این است که ارزش‌های یک نسل گروه، به نسل بعد منتقل نشود. این آفت، جلوی پویایی کار گروهی را می‌گیرد.

نکته دیگر، دغدغه‌های مالی است. معمولاً این دغدغه‌ها، گروه‌های مستقل را مجبور به قبول کارهایی برخلاف مأموریت‌شان می‌کند.

- اگر خلق و خوئی در جمع حاکم بود، ناخودآگاه بر فرد اثر می‌گذارد؛ این، یکی از خصوصیات جمع است که می‌تواند هم آسیب و هم فرصت باشد.
- از جمله تجلیات مهم عدم تقوای جمعی، بروز حالت تحزب است؛ یعنی افراد، جمع‌شان را برای خودشان، بُت کنند و نقاط مثبت دیگران را نبینند. در نتیجه دچار مرزبندی با سایر گروه‌ها و تشکّل‌ها می‌شوند.
- یکی از دارایی‌های جمع، محبت است. اما هر امر مطلوب اگر حدّ و قیودش رعایت نشود، تبدیل به آسیب می‌شود. مثلاً گاه همین رفاقت، باعث کندی کار شده، یا موجب ایجاد فضای شوخی‌های بی‌ضابطه و حتی غیراخلاقی می‌گردد.
- تن‌دادن به تفکرات بالادستی، منجر به این می‌شود که قدرت اندیشیدن در بدنه نیروها از بین برود. غلظت و شدت این آسیب در گروه، می‌تواند مانع آزاداندیشی افراد گردد؛ یعنی نتوانند آن‌گونه که توانایی‌هایشان اقتضاء دارد، رشد کنند.

— جمعی بودن کارها می‌تواند باعث شود که افراد برای حرکت، منتظر دیگران باشند. گاه در این مواقع، هر فرد، قوت‌های جمع را — حتی به صورت ناخودآگاه — به پای خودش می‌گذارد و سستی‌های خویش را یا نمی‌بیند، یا به پای جمع می‌گذارد.

— به دلیل این که در گروه، بسیار گفت‌وگو و مباحثه رخ می‌دهد، آفت جدل و خودنمایی وجود دارد. گفت‌وگوی زیاد در گروه، مطلوب و باعث هم‌فکری است؛ ولی می‌تواند موجب جدل هم باشد و جدل، روح انسان را سیاه و تباه می‌کند.

— یکی از ویژگی‌های جمع، کثرت است. کثرت فی‌نفسه، بد نیست و باعث می‌شود که هر کس، هم حق را و هم باطل را در چهره‌های مختلف ببیند. ولی همین مسئله، قدرت تمرکز را از انسان می‌گیرد و آرامش و خلوت او را مخدوش می‌سازد.

— تکیه فرد به گروه است و واقعیت را با عینک جمع می‌بیند. و جمع، این قدرت و پتانسیل را دارد که فرد را در تشخیص نیازهایش، به بیراهه ببرد؛ یعنی نیازهایی برای فرد تعریف کند و او هم تصور نماید که نیاز او، همان است.